

داستان شهری که عراق ویران کرد و آستان قدس ساخت

● گرامی‌یاد شش شهید بازسازی



مهندس رضا دیشیدی
(مجری طرح نوسازی هویزه)

من تا هجدهم اردیبهشت ۱۳۶۱ حتی اسم شهر هویزه را نشنیده بودم. آن روز با خودروی شخصی از منزل به سوی محل کارم در حرم مطهر امام رضا(ع) در حرکت بودم. یادم هست که هوا هم کمی بارانی بود. در میانه مسیر، رادیو خبر آزادسازی هویزه را پخش کرد. با اینکه یک سال و نیم از اشغال هویزه می‌گذشت، ولی ما خبری از آن نشنیده بودیم تا روزی که دوباره آزاد شد. با خود می‌گفتم: الان آنجا چه خبر است؟ رزمندگان ما چقدر شهید و مجروح داده‌اند تا آنجا را آزاد کرده‌اند؟ با همین افکار و اندیشه‌ها، به حرم مطهر رسیدم. یک حالت غیرقابل وصفی در وجود من بود. مردم و خدام آستانه نیز به یکدیگر تبریک می‌گفتند. برخی خدام می‌پرسیدند: هویزه کجا هست؟ اما تقریباً کسی نمی‌دانست!

فردای آن روز، سرودی با صدای صادق آهنگران درباره «هویزه» از رادیو پخش شد که من هم شنیدم: سرباز سرافراز خمینی! بدنت کو؟ پاسدار هویزه! عزیزم گفتت کو؟ از چهره تو جلوه‌نما نور خدایی رفتی ز ترم، مونس جانباز بیانی ای دیده‌ور چیهه اسلام کجایی؟ ای یوسف گم‌گشته من! پیرهنت کو؟ سرباز سرافراز خمینی! بدنت کو؟ پاسدار هویزه! عزیزم گفتت کو؟

چند روزی از آزادسازی هویزه گذشت. یک روز که طبق معمول برای کارهای روزانه نزد تولیت آستان قدس رضوی رفته بودم، آقای طبسی به من گفتند: «امام [خمینی] در سخنرانی خود گفته‌اند: بهتر است که همه نیروهای دستگاه‌های انقلابی و مؤمن بیایند و این خرابه‌ها را آباد کنند و مانامه‌نوشتم که می‌خواهیم شهری را بسازیم و می‌خواهیم که آن شهر، هویزه باشد و اجازه بغرمایید که برویم و آنجا را بسازیم». البته دعوت امام، دعوت عام بود و اولین کسی که پاسخ داد، آستان قدس رضوی و تولیت آن- آقای طبسی- بود. ایشان به من گفتند: «خودتان را آماده کنید که شاید برویم هویزه و آنجا را بسازیم». ما از امام خواهش کردیم و ببینیم چه دستور می‌دهد.

من وقتی این خبر را شنیدم، یک خوشی در درونم احساس کردم و یاد آن لحظه‌ای افتادم که خبر آزادسازی هویزه را شنیدم و دلم می‌خواست آنجا باشم و دوست داشتم که زمینه‌ای فراهم شود که در بازسازی آنجا شرکت داشته باشم. بعد از آزادسازی خرمشهر، برای بازدید از شهر هویزه رفتم. دیدیم که خرابی خیلی زیاد است و دو تا ساختمان بیشتر باقی نیست. یکی ساختمان مسجد بود که گوشه‌ای از آن نیز آسیب دیده بود و هیچ گنبد و گلدسته‌ای نداشت و دیگری ساختمان بانک بود. تخریب شهر هویزه به صورت بولدووزی بود. یعنی بولدووز آورده بودند و شهر را خراب کرده بودند. ما از هویزه به مشهد بازگشتیم و اعضای هیئت عامل ستاد بازسازی هویزه مشخص شدند. کار بازسازی هویزه آغاز شد و کارها به خوبی پیش رفت. حدود ساعت ۱۲ و ۱۵ دقیقه نیمه شب (هفتم اسفند ۱۳۶۲) با آقای نجفی و همکاران در خوابگاه هویزه مشغول تماشای تلویزیون عراق بودیم که صحنه‌هایی از حاشیه رود فرات و پیکر شهدای ایرانی پس از عملیات در آن سوی رود را نشان می‌داد. پیکر بعضی از شهدا باندپیچی و پانسمان بود و معلوم بود که رزمندگان پس از گذشتن از رودخانه، دوباره با دشمن درگیر شده و همان جابه‌شهادت رسیده‌اند. من از تماشای این صحنه‌ها به شدت ناراحت و غرق در افکار خودم بودم که ناگهان صدای مهیبی به گوش رسید. از شدت موج انفجار، تخته‌ب به هوا رفت و من با شکم روی زمین افتادم و تخت‌نیز روی من افتاد. همکاران می‌گفتند شما شانس آوردید که در موقع انفجار در حالت ایستاده نبودید. چون آسیب بیشتری می‌دیدید.

انفجار در فاصله صد متری ما بر اثر اصابت موشک به ساختمان‌های در دست احداث هویزه روی داده بود. تلویزیون عراق چند بار درباره بازسازی هویزه هشدار داده و حتی گفته بود که ای اهالی هویزه! این ساختمان‌ها را رنگ نکنید. ما می‌آییم و آن را رنگ می‌زنیم. خشم دشمن ناشی از آن بود که شب قبل از عملیات، ما رزمندگان را در دست‌های نیمه‌تمام هویزه استنار کرده بودیم و بعد هم که روز حمله رسید، غذای رزمندگان را از آشپزخانه کارگاه هویزه تأمین کردیم و حالا دشمن قصد تلافی و انتقام جویی داشت. ارتش عراق سه تا موشک به ما زد که بر اثر آن ۱۲۰ واحد ساختمانی (در مرحله سفت‌کاری) تخریب شد و چند دستگاه از ماشین‌آلات آسیب دید. بعد از انفجار، ما از خوابگاه بیرون آمدیم و دیدیم گردوغبار غلیظی همه جا را گرفته است. یک موشک به محل کارگاه‌های ساختمانی و دو موشک هم



بازدید آیت‌ا... واعظ طبسی از مراحل پیشرفت نوسازی هویزه. حدود سال ۱۳۶۴



مردم و آستان قدس در جریان طرح نوسازی هویزه از آذر ۱۳۶۱ تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۴. بیش از دوهزار واحد مسکونی و ده‌ها ساختمان اداری، آموزشی و نظامی را یا بهتر است بگوییم هویزه جدید را ساختند

حسین بیات ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ یکی از روزهای موفق عملیات «الی بیت المقدس» است که شاهد آزادسازی منطقه هویزه هم هست. در نهمین روز از آغاز عملیات بیت المقدس، علاوه بر یادگان حمید و بخش شمالی جاده اهواز- خرمشهر، شهر هویزه نیز آزاد می‌شود. هویزه اما دیگر شهر نیست؛ ارتش بعثی عراق پس از آنکه شهر مقاوم و قهرمان هویزه را در ۱۸ دی ۱۳۵۹ تصرف کرده، آن را به صورت کامل تخریب و با خاک یکسان کرده است. خرابی‌های هویزه چنان گسترده است که نیاز است شهر از نو ساخته شود. در این مرحله آیت‌ا... عباس واعظ طبسی، تولیت وقت آستان قدس رضوی، نامه‌ای به حضرت امام (ع) می‌نویسد تا اجازه نوسازی هویزه توسط آستان قدس را از امام راحل بگیرد.

در بخشی از این نامه آمده است: «اکنون که بحمدا... والمنه با عنايات الهی و رهنمودهای صائب و شایسته آن پیشوای معظم، بخشی مهم از سرزمین کشور اسلامی ما از لوٹ وجود متجاوزان صدامی پاک شده، بر اساس خط‌مشی کلی و دستورات مؤکدی که ارائه فرموده‌اید وظیفه داریم به بازسازی و عمران شهرهای ویران شده بپردازیم. از این میان، شهر هویزه از امتیازی ویژه برخوردار است... آستان قدس رضوی که همیشه کوشش می‌نماید رهنمودها و اوامر مطاع آن امام عزیز را از صمیم قلب پذیرا شده و اجرا نماید، در چنین موقعیتی بنا به مسئولیت اسلامی خویش احساس وظیفه می‌کند. لذا ضمن اعلام آمادگی برای تربیم خرابی‌ها و نوسازی هویزه از محضر مقدس حضرت عالی برای اقدام به عمران و آبادی آن کسب اجازه می‌نماید و مفتخر است که



● تخفیف مخصوص امام رضا(ع)

به دشت مجاور کارگاه اصابت کرده بود. در آن تاریکی، دیدم تعداد زیادی از کارگران سراسیمه از خوابگاه خارج شده و هر یک پتویی روی دوش خود گرفته‌اند و پیاده به سوی سوسنگرد در حال فرار هستند. من با همان سر و وضع و لباس‌های خاک‌آلود، فریاد زدم، کجا دارید می‌روید؟ چرا فرار می‌کنید؟ نکته جالب آنکه از کارگرانی که از زندان‌ها برای کار آمده بودند، هیچ کدام فرار نکردند. ما روزهای بعد چند بار به سوسنگرد رفتم و با کارگران فراری صحبت کردیم که دشمن چند تا موشک زده و قضیه تمام شده است. به این ترتیب، آن‌ها را کمی آرام کردیم و یک هفته طول کشید تا عده‌ای از کارگران برگشتند و کارگاه را به ۵۰ درصد کارایی قبلی رساندیم. پس از آرام شدن اوضاع شهر، ما تخریب ساختمان‌ها را بررسی کردیم و بناهایی که بر اثر انفجار از بی آسیب دیده بود، به طور کامل بازسازی کردیم و ساختمان‌هایی را هم که دیوارش فرو ریخته، اما می‌باست ساختمان‌هایی نپایه نداشت، دوباره روی همان پی ساختیم. این کار حدود شش ماه به طول انجامید و دوباره تعداد کارگران از ۲ هزار نفر به ۴ هزار نفر افزایش یافت. در آن موشک‌باران، ما شهید نداشتیم، اما در روزهای دیگری هواپیما آمد و در اطراف کوره آجرپزی بمب انداخت و چند نفر شهید شدند. در مجموع بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ شش نفر به اسامی حمزه‌آبویی، ابوالفضل خوش‌خلق، محمد شاه فایده رحمتی، علی صیوری، عباس آقاجانی و علیرضا رضایی در مأموریت نوسازی هویزه به شهادت رسیدند.



حسین سبحانی
(کارپرداز سامانه تغذیه)

من سال ۱۳۶۲ کارگر خط تولید شرکت نان قدس رضوی بودم. همکاران‌ما که به هویزه اعزام می‌شدند، معمولاً به عنوان کارکنان سامانه تغذیه خدمت می‌کردند. قرار بود مأموریت من در آنجا به مدت دو ماه و در قالب نیروی بسیجی به عنوان کارپرداز سامانه تغذیه باشد. اما این مأموریت به ۵۷ ماه افزایش یافت! من به عنوان مسئول خرید سلف سرویس غذای هویزه رفتم. روزی من برای آشپزخانه هویزه یک تن ماکارونی خریدم و فروشنده یک پاکت پول به من داد. گفتم: این پاکت برای چیست؟ گفت: این حق خود شماست!

گفتم: مرد حسابی! من حقوق بگیر آستان قدس رضوی هستم. همین تخفیفی که می‌خواهی به من بدهی، همین را بنویس «تخفیف مخصوص امام رضا(ع) تا برکت به کسب و کارت بیاید. ایشان دو برابر مبلغی که می‌خواست به من حق حساب بدهد، در فاکتور به عنوان تخفیف منظور کرد. از آن زمان به بعد، تمام جنس‌هایی که می‌خریدم، تخفیفی با همین عنوان داشت که در فاکتور ثبت می‌شد.

بتواند توفیق چنین خدمتی را پیدا کند...». امام خمینی (ع) در دوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ در نامه‌ای به آیت‌ا... طبسی با پیشنهاد بازسازی شهر هویزه با هزینه آستان قدس رضوی موافقت می‌کنند و می‌نویسند: «اگر هویزه مظلوم با دست جنایتکار صدام، این دشمن سرسخت اسلام و تشیع، به صورت ویرانه‌ای درآمد و آن جایگاه پروانه‌های شمع ولایت در کشور ثامن‌الائمه علیه و علی آياته الصلوات التحیات چون جایگاه جفدان گردید و مسلمانان عرب مظلوم آن شهر خون و شهادت، از صغیر و کبیر و مرد و زن، از آتش بیداد این کافر کیش مدعی دوستی عرب، سوخت؛ چه کس اولی از تولیت آستان مطهر و خدمتگزار مرقد نورانی حضرتش در ترمیم خرابی‌ها و بنای شهر دوستان معظم اوست.»

به این ترتیب معاونت عمران آستان قدس رضوی با سرپرستی رضا دیشیدی، طرح نوسازی هویزه را از آذرماه ۱۳۶۱ آغاز می‌کند و ۲۲ شهریور ۱۳۶۴، بیش از دوهزار واحد مسکونی و ده‌ها ساختمان اداری، آموزشی و نظامی را با به عبارت بهتر هویزه جدید را می‌سازد. مهندس رضا دیشیدی تألیف خاطرات این نوسازی را سال ۱۴۰۲ آغاز می‌کند و با همراهی و تدوین، رامین رامین‌نژاد، نویسنده و پژوهشگر شاخص مشهد، خاطرات و صحبت‌های ۵۲ نفر از مجریان و دست‌اندرکاران این طرح بزرگ را در کتابی با عنوان «بازسازی هویزه» گرد هم می‌آورد که در روزهای پایانی سال گذشته به چاپ رسیده است. فرارسیدن چهل و چهارمین سالگرد آزادسازی هویزه بهانه‌ای شد تا ما هم نگاهی داشته باشیم به خاطرات سازندگان هویزه جدید.

● سه ماهی که ۳۵ ماه طول کشید



غلامرضا اسیرجانی
(سرپرست نقشه‌برداری)

با شروع جنگ، مردم به هر نحوی که می‌توانستند، کمک می‌کردند. من هم تصمیم گرفتم به ستادهای نوسازی بروم و برای بازسازی مناطق جنگی خدمت کنم؛ لذا در آذرماه ۱۳۶۱ به دفتر این ستاد در چهارراه شهدا رفتم و به مسئولان آنجا گفتم که من رزمنده نیستم و نمی‌توانم کار رزمی انجام بدهم. اما در ساخت‌وساز سر رشته دارم و اگر بخواهید، می‌توانم کمک کنم. آن‌ها مرا به واحد نقشه‌برداری هویزه که سرپرست آن آقای مهندس چراغچی بود، معرفی کردند. من قصد داشتم مدت سه ماه در آنجا کار کنم تا نسبت به مردم انجام وظیفه کرده باشم. سه ماه گذشت و سپس برای تعطیلات نوروزی به مشهد آمدم، اما پس از پایان تعطیلات، به پیشنهاد مسئولان دوباره به هویزه برگشتم. در فصل بهار، باران‌های بسیار شدیدی در خوزستان می‌بارد. من یک بار از سوسنگرد به طرف هویزه می‌رفتم. در میانه مسیر، دیدم دختر بچه‌ای یک ظرف نفت را روی سرش گذاشته و با پای برهنه در میان گل‌هایی که حاصل بارش باران بود، راه می‌رود. من این صحنه را نگاه کردم و با خودم گفتم:

تا اگر از اینجا بروی، چه کسی می‌خواهد برای این‌ها کار کند؟ چه کسی قرار است برای این‌ها خانه بسازد؟ این انگیزه سبب شد که من تا پایان کار نوسازی در هویزه بمانم.

یکی از همکاران ما در نقشه‌برداری، آقای مهندس عبدالعلی خوشابی بود که تجربه و مهارت زیادی داشت و از ایشان بسیار آموختم. آقای حشمت فروزان‌فر و آقای محمدرضا احمدیان شالچی نیز کمک نقشه‌بردار بودند. آقایان هاشمی و حمید مشیریان نیز از مهندسين نقشه‌بردار آستان قدس رضوی بودند. بعد از مدتی، به عنوان سرپرست نقشه‌برداری هویزه منصوب شدم. وقتی ما بخشی از نقشه را ترسیم و به مشهد ارسال می‌کردیم، آقای مهندس دیشیدی و همکارانش نقشه را بازبینی و در صورت ضرورت آن را تغییر می‌دادند و دوباره برای ما می‌فرستادند. ساخت‌وسازها بر اساس همین نقشه‌ها انجام می‌شد و من در مدت ۳۵ ماه کار در هویزه، مطالب زیادی از آقای مهندس دیشیدی که حق استادی بر گردنم دارد، آموختم.

● خواب شصت ساعت با الکتروموتور سوخته



پرویز ابراهیمی
(همکار پیمانکار ساختمانی)

وقتی پس از یک سفر طولانی از تهران به هویزه رسیدیم، دیدیم آقای مهندس حکیم‌پناه بسیار عصبانی هست و داد و فریاد می‌کند. گفتم: آقای مهندس! چی شده؟ گفت: الکتروموتور لوله انتقال دستگاه بچینگ (بتون‌ساز) سوخته است. ما این دستگاه را از نمایندگی شرکت لیفر آلمان

در یکی از نمایشگاه‌هایی که در اصفهان برپا شده بود، خریده بودیم و دفتر نمایندگی آن در تهران (جاده کرج) بود. این دستگاه را در هویزه نصب کرده بودیم و بتون مورد نیاز شهر را تأمین می‌کردیم. من به مهندس حکیم‌پناه گفتم: آقای مهندس! با داد و فریاد شما که لوله الکتروموتور درست نمی‌شود! این قدر به خودت فشار نیاور و اعصاب‌ت را کنترل کن! گفت: آقا می‌گویید چه کار کنم؟ الان دو هزار تا کارگر که به بتون احتیاج دارند، بیکار می‌شوند! گفتم: من سه تا کار می‌گویم و شما هم زمان انجام بدهید. ما ناهار نخورده‌ایم؛ شما اول یک نفر را بفرستید از ماشین‌خانه برای ما ناهار بگیرد. دوم بگویید بار ماشین‌من را خالی کنند و روغن موتورش را هم عوض کنند. سوم این که یک نفر را بفرستید الکتروموتور سوخته را باز کنید. این آقای مهندس یک دفعه آرام گرفت و گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟

گفتم: می‌روم برایت الکتروموتور می‌آورم. نگران نباش! نهایت ۳۴ یا ۳۵ ساعت طول می‌کشد! ما رفتم و ناهار خوردیم و برگشتیم و دیدیم تمام این کارهایی که خواستم، انجام شده است. من مهندس مجریان را در هویزه گذاشتم و خودم بدون اینکه استراحت کنم، با نسیان حامل الکتروموتور سوخته به طرف تهران حرکت کردم. در حالی که روز قبل هم یکسره رانندگی کرده بودم. قبل از حرکت، به آقای مهندس مجریان گفتم: شب که اهواز رفتید، به همکاران در تهران زنگ بزنید و بگویید یکی از آن‌ها ساعت هفت صبح با ۵۰ هزار تومان پول نقد جلوی درب شرکت سرویس‌کار در جاده کرج منتظر من باشد.

به هر حال، من ساعت پنج و نیم جلوی درب شرکت رسیدم و نیم ساعت داخل ماشین استراحت کردم تا شرکت باز شد و پیش فاکتور نوشتمند. همکار ما نیز از راه رسید و پول نقد را به من تحویل داد. هزینه تعمیر الکتروموتور ۳۶ هزار و ۵۰۰ تومان شد و پرداخت کردم. الکتروموتور را گرفتم و عقب نسیان گذاشتم و از همانجا دوباره به طرف هویزه به راه افتادم و یکسره تا هویزه رانندگی کردم. وقتی به آنجا رسیدم، الکتروموتور را به مهندس حکیم‌پناه تحویل دادم. سپس به یکی از ساختمان‌ها که تازه به عنوان نمونه ساخته شده بود، رفتم و داخل پذیرایی خوابیدم. پس از مدتی بیدار شدم و دیدم ساعت چهار عصر است. برخاستم و دست‌و‌پا‌م‌ش را شستم و از ساختمان بیرون آمدم. دیدم آقای مهندس مجریان به طرف من می‌آید. وقتی به من رسید، گفت: به! چه عجب تو بیدار شدی!

گفتم: یعنی چی! گفت: بسرا می‌دانی چند ساعت خوابیده‌ای؟ تو شصت ساعت است که خوابی! گفتم: آقای مهندس! چه می‌گویید! باور نمی‌کنم. پس غذا چه خورده‌ام! گفت: به خدا قسم تو شصت ساعت است که خوابیده‌ای! ما به این کارگری که مسئول نظافت و آوردن غذا هست، گفتیم که موقع غذا جلوی تشک شما سفره پهن می‌کرد و غذا را که می‌خوردی، دوباره همان‌جا چپ می‌کردی و می‌خوابیدی!



یکی از ساختمان‌های کارگاه هویزه که بر اثر انفجار موشک تخریب شد. عکس از سید حسن مجمریان



تصویری از خانه‌های ساخته شده توسط آستان قدس رضوی در هویزه